



یک شاعر و یک تذکره اصفهانی



حسین مسجدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چندی پیش یکی از تذکره‌های عصری را تصحیح و گردآوری کردم که تا اسباب طبع فراهم آید، بهتر دیدم در جایی معرفی گردد. این تذکره، «مآثر الباقریه» نام دارد و آن را میرزا محمدعلی طباطبائی زواره‌ای نگاشته است. نسخه‌ی اساس این تصحیح، در کتابخانه‌ی مجلسی نگهداری می‌شود و ویژگی‌های اجمالی آن چنین است: خط شکسته نستعلیق خوش (عبارات عربی به نسخ) - قطع ۱۳×۲۰، ۲۸۱ صفحه ۱۴ خطی متعارف، تاریخ اتمام ۱۲۴۵ هـ.ق. آغاز آن: «بسم الله الرحمن الرحيم، منت خدای را جلت کلمته - که گوهر بشری را با خاصیت آب و رنگ نفس ناطقه،

گرانبهایی داد و به جوهر نطق از سایر ممکنات، پایه، برتر نهاد...»

ختام: قصیده‌ای است از نویسنده تذکره که به این بیت پایان می‌یابد:

منشی کلک «وفا» ز بهر تاریخش، رقم کاین همایون جایگه، جاوید و عشرتگاه باد

تذکره‌های عصری، آثار شعرا را با مختصری از زندگینامه آنها، در یک دوره معین (یک یا دو قرن) بررسی می‌کند و خود، انواع گوناگونی دارد، یکی از آنها تذکره‌های مدحی است که ستایشهای پادشاه حاکم یا عالمی را در برداشت.

«مآثر الباقریه» از این دست است و ستایشنامه‌های



شعرای اصفهان را در باره بزرگترین عالم و مرجع متنفذ تاریخ علمای شیعه - سید محمدباقر شفتی - مشهور به حجة الاسلام مطلق، در بردارد. سیره این عالم سترگ در کتب رجال فارسی و تازی پس از او، کم و بیش آمده است. گذشته از منابع فوق کتاب «بیان المفاخر» نوشته دانشمند تازه درگذشته جناب آقای سید مصلح الدین مهدوی - رحمة الله علیه. صرفاً راجع به زندگی و عصر این عالم بزرگ است.^۱

اجمالاً باید گفت سید شفتی در سال ۱۱۷۵ هـ ق در رشت به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی در ایران و سفر به عراق در ۱۲۰۵ هـ ق و استجازه از سید بحر العلوم و کاشف الغطاء و ملا مهدی نراقی و میرزای قمی به ایران بازگشت و ۱۲۱۶ هـ ق به اصفهان وارد شده تا آخر عمر آنجا متوطن بود.

در اصفهان جز امامت و ارشاد و نوشتن کتابهای متعدد در فقه و اصول و رجال، نحو و تدریس دروس عالی - که از امور متداول بین مراجع عصر بود - دو کار را نیز فراتر از دیگران پی ریزی کرد، یکی اجرای احکام و حدود شرعی به دست خویش و دیگر ساختن مسجدی گسترده و بی بدیل در نوع خود در قرن ۱۳ هـ و از این هر دو جهت، مورد خرد گیری و رشک فتحعلی شاه واقع شد.

شاه قاجار بین سالهای ۱۲۱۶ هـ تا ۱۲۵۰ هـ که چندین بار به اصفهان سفر کرد، با او دیدار کرد اما هرگز نتوانست در او نفوذ کند و حتی پسرش - سیف الدوله^۲ حاکم اصفهان، کاملاً تحت سیطره سید بود. همه اینها باعث شد که مانند بسیاری از بزرگان که در آن وانفسای مجاعت و فقر و نیاز و جهل و ترس به ویژه از «غم جان» و «بیم جان»، پناهگاه مردم و خصوصاً اهل فضل و دانش بودند، گرداگرد سید، محیط نسبتاً امنی شود حتی دولتهای بیگانه نیز کم و بیش این را دریافته بودند.^۳ شاعری برای سید سروده است:

هرکه در سایه اقبال و پناهت نگم بخت

گشت از هر طرفی راه نجاتش مسدود^۴

جایی که کسانی چون مشیرالملک شیرازی، در سال ۱۲۴۸ هـ، و عبدالسه خان امین الدوله ۱۲۵۱ هـ، و ملا محمد تقی اردکانی، در ۱۲۵۷ هـ، از بیم فتحعلی شاه با فرزندش محمدشاه، به آستان او دخیل شدند، می توان پنداشت که برای مردم عادی و شعریایی که دستشان به دربارهای مرکزی و محلی نمی رسید، دستگاه سید شفتی به راستی «کَهْفُ الْاِنَام» بود شاید ثروت و سخای سید نیز مزید بر علت باشد. ثروتی که در افواه مردم، صورت افسانه ای به خود گرفته است. بسیاری از همین مسائل که تا به حال یا پوشیده مانده یا بدون بیان علت، به شکل خرق عادت و کرامت درآمده، در خیابای همین تذکره بیان شده است، شعرای بزرگ، کوچک، خود پیرامون او درآمدند، او را ستایش کردند و صله گرفتند؛ شاعری در ضمن مدح او؛ با حسن طلب سروده:

«انا الذی احتاج ما یحتاجه»

یعنی من به لفظ «الذی» می مانم چنانکه او احتیاج به صله دارد، من هم به صله و انعام احتیاج دارم.^۵ او نیز آنها را «به نظم مصطفوی و مدایح مرتضوی، امر کرد.^۶ ولی آنها که «مدایح آن بزرگوار را فی الحقیقه، مناقب ائمه اطهار می دانستند» سروده های خویش را نثار او می کردند.^۷ تا آنجا که برخی از آنها، مانند وقایع نگاران، همواره همراه او بودند، مانند میرزا عبدالکریم متخلص به «سیمما» که «پیوسته به نظم و وقایع و مآثر آن بزرگوار، مشغول بود.»^۸

از آن سو میرزا محمدعلی طباطبائی زواره ای متخلص به «وفا» با اشاره سید، مأمور گردآوری این سرورده ها و تبویب و تدوین تذکره شد.

«وفا» از خاندان نژاده سادات حسنی بود که یک سده پیش از تولد او در اردستان متوطن شدند و گسترش پیدا کردند و زمان به دنیا آمدن او، افزون از شش هزار نفر می شدند. زی نامه ای که از او در پی می آید، برای نخستین بار بدین صورت کامل و یکجا به دست داده می شود.

او در ۲۹ صفر ۱۱۹۵ هـ ق دیده به جهان گشود.

میرزا محمد علی میرزای مظفر، در گوشش اذان گفت^۹ طفل رفته رفته بالنده شد و پدرش، به دلیل زندگی نسبتاً مرفه توانست ملا عبدالعظیم بیدگلی را که خود مجتهدی صاحب اجازه، هنرمند و قاضی بود و از اواخر زندیه به تقاضای مردم، کم و بیش به زواره و اردستان، آمد و شد داشت، برای تعلیم فرزند هفت ساله اش به خدمت گمارد و زندگی آسوده ای برایش فراهم آورد.

وفا، دانشهای ابتدایی مانند زبان عربی، علوم ادبی و منطق را از او آموخت و تا پایان عمر برایش حرمت ویژه ای، پاس داشت.^{۱۰}

سپس دانشهای طبیعی، طب، ریاضی، فقه، حدیث، عروض و قافیه را در اردستان و اصفهان فراگرفت و خرد خرد، به عنوان طبیب و شاعر مشتهر شد و تخلص «وفا» را برگزید.

از دیگر اساتیدش تنها، از «سیدیوسف» نامی یاد کرده است.^{۱۱} در بیست و یک سالگی ازدواج کرد و به تهران رفت و با دربار سلطنت مرتبط گشت «اما مانند پدرش- میرزا محمد- و جدش میرزا احمد بزرگ- همان شیوه مرضیه کناره جویی از امور دیوانی و مداخله در امور سیاسی را پیش گرفت.»^{۱۲} در طبابت نیز آنجا رقیبی سرسخت و نامور چون میرسیدحسین طبیب- حکیم باشی ویژه شاه- داشت و بی نصیب ماند. پس به شهرت شاعری بسنده کرد و پیش شاه و فرزندانش معزز گشت.

«به تدریج دلباختگی به ابراهیم خان صدر پسر حسین خان صدر اصفهانی که پیشه معلمی ادبیات داشت و به دامادی فتحعلی شاه رسیده بود. محمدحسین خان را بر آن داشت تا مبلغ قابل توجهی را به عنوان مقرری سالیانه با جاریه ای گرجی به او ببخشد و از صحبت پسر عزیز خود- یعنی شاه داماد- جدا سازد و به اصفهان روان کند.»^{۱۳} اما این هجر مقدمه وصال به سایه سید شفتی بود. سید او را مورد مهر و نواخت ویژه ای قرار داد. این ملاطفت، روزبه روز بیشتر می شد.

*** «وفا» به جز این تذکره دیوانی نیز داشته است که شامل غزلیات و قصاید ویژه هجوهای می شده که مقداری از آنها به دیوان یغما راه یافته است.**

آنگاه او را به شکل شعرای ستایشگرش خواند. محمدعلی فروشانی را که بعدها شمس الشعرا ایران گشت و در آن زمان ابتدای صباوت او بود- به «وفا» سپرد و شاعر اردستانی، رموز و دقایق شاعری را به این نوجوان مستعد و با ذوق آموخت و تخلص «سروش» را برایش برگزید.^{۱۴}

در این میان، فرزند ارشد وفا به نام عبدالواسع نیز بالنده شد و اندک اندک مانند پدرش به شاعری با ذوق، مبدل گشت و تخلص «مشرب» را برگزید، البته بعداً تخلصش را به «صفا» تغییر داد. همان زمان ملا احمد نراقی درگذشت و کاتب با ذوقش- یغمای جندقی- به اصفهان، رخت سفر بربست و جمع دوستان وفا کامل شد.

سیف الدوله، محمد میرزای قاجار- فرزند چهل و چهارم فتحعلی شاه- که در این زمان، در ابتدای جوانی، به حکومت اصفهان، منصوب شده بود در شاعری نزد این دو پرورده شده و تخلص «سلطان» را برگزید.

از این انجمن سه نفری، دیوان یغمای جندقی و سیف الدوله به طبع رسیده است^{۱۵} اما آثار «وفا» همچنان، مخطوط باقی مانده است. با یک نگاه به دیوان هر سه نفر می توان دریافت که از فرط صمیمیت میان این هر سه و نیز بی توجهی جامعان دواوین و عدم وجود سبک شناسی فردی و نقادی علمی، برخی از



سروده‌های این سه، به دیوان یکدیگر راه یافته است. از مطاوی تذکرهٔ مآثر، می‌توان دریافت که زمانی روابط میان سید و وفا، رو به تیرگی نهاد. البته علت این کدورت، در آنجا ذکر نشده است. اما کاوش در منابع در دست، حکمت را روشن می‌گرداند.

حاج لطفعلی خان ترشیزی که مردی توانگر و پراوازه بود، در آغاز سلطنت فتحعلی شاه از خراسان به اردستان آمد و چندی در آن دیار، اقامت گزید. نسبتی که مؤلف تذکره با این بزرگمرد داشت سبب شد، حاجی لطفعلی خان، در آنجا مدرسه معظمی بسازد و املاک موروثی خود را در اردستان که در آن زمان، هفت هشت هزار تومان داشت - وقف بر آن مدرسه کند. این موقوفات شامل «املاک و باغستانها و قناتهای چندی و دو دهستان در اردستان می‌شد»^{۱۶} سپس تولیت مدرسه را با موقوفاتش برای بعد از مرگ خود به معلم زمان کودکی وفا یعنی همان ملا عبدالعظیم بیدگلی سپرد و در همان سال از دنیا رفت.

متولی، توجهی که شایسته بود به موقوفات و مدرسه نداشت و در اندک مدتی، املاک موقوفه به چنگ فرزندان سودجوی واقف درآمد و آنها نیز که در تسلیم رقبات موقوفه به وقف، نقطهٔ ضعفی یافته بودند، حکمی از میرزای قمی، دایر بر بطلان عمل به وقف گرفتند و آن را به حکیم‌باشی شاه به ثمن بخش فروختند.^{۱۷}

پس از چند سال، تفصیل این رویداد، به گوش سید شفقتی رسیده او دستور داد که متولی موقوفات یعنی ملا عبدالعظیم دوباره «اعیان موقوفهٔ مغضوبه» را به تصرف درآورد. اما او چنین کاری را محال دید و از سید پوزش خواست. از آن‌جا که وفا - مؤلف تذکره - از سوی واقف، پیش از این، برای نظارت بر اوقاف یاد شده برگزیده شده بود، این کار به گردن وی گذارده شد. وفا نیز که پیش از این با میرسیدحسین طیب - حکیم‌باشی شاه - چالش پیدا کرده و دستش از طبابت دربار کوتاه شده بود، فرصت را مناسب‌تر از همیشه دید

و به پشتیبانی اعطای سمت نظارت از طرف سید، این دعوا را تا مرحلهٔ نهایی رفع تصرف عدوانی خریدار، دنبال کرد و پس از شش ماه تحمل صدمات و زحمات و بگومگوهای فراوان، موقوفات را پس گرفته، مدرسه را تعمیر کرد و آن را دوباره احیا نمود.

در آن روزگار، ملا احمد نراقی هنوز در قید حیات بود. «خریدار و فروشنندگان موقوفه به‌عنوان تعارض حکم میرزای قمی و فتوای جدید سیدشفقتی، دعوا را به محضر او در کاشان بردند. مرحوم نراقی، حکم میرزا را تأیید کرد. ولی فوت مرحوم نراقی از یک سو و پیشرفت فوق‌العادهٔ سید شفقتی در عالم دین و سیاست، سیفالدوله را ناگزیر کرد، رقبات موقوفهٔ مدرسه را زیرنظر وفا به طرز جدی از میرسیدحسین طیب پس بگیرد.^{۱۸} این تأییدیه و نقض آن به خط یغمای جندقی تا زمان مرحوم محیط طباطبایی موجود بوده است و به مشاهدت او رسید.^{۱۹}

بدخواهان وفا و میراث‌خواران واقف، به بهانهٔ بهره‌برداری شخصی، وفا در این ماجرا، نزد سید، در پوستین «وفا» افتادند و به بدگویی از او پرداختند. اما به‌زودی آشکار شد که این بهانه بهتان و دستانی بیش نیست. پس از در دیگری وارد شدند.

ملا مهدی پسر ملا عبدالعظیم بیدگلی که در اصفهان می‌زیست و دست پدرش را از موقوفات کوتاه می‌دید، قطعه شعری نامربوط را، به نام وفا، به عرض سید رسانید و با ذکر اینکه شاعر اردستانی سروده‌هایی را نیز در زواره، در هجو سید سروده است، احساسات او را بر وفا شورانید. سید که این بار این بافته‌ها را باور کرده بود، از وفا بسیار خشمگین شد و به سیفالدوله دستور داد که وفا را دستگیر کند و به نزد او بیاورد تا حد شرعی بر او جاری شود. سیفالدوله دستور داد که وفا را دستگیر و به نزد او بیاورد تا حد شرعی بر او جاری شود. سیفالدوله، همانگونه که ذکرش رفت، به وفا ارادتی داشت. پس پنهانی او را آگاه ساخت. وفا در این میان خطر کرد و خود را مخفیانه به دستگاه سید رسانید و

برای رفع بدگمانی به خود سید دخیل گشت. زواره را جستجو کردند اما اثری از اهاجی نیافتند و آخر الامر تیرنگ دسیسه چینان، آشکار شد.

سید که بسیار شرمگین شده بود، وفا را شدیداً مورد استمالت و نواخت قرار داد و رشته الفت میان آن دو چنان سخت شد که وفا قصیده‌ای شکریه از روزگار و بیان احوال این ماجرا همراه با ستایش سید برای او فرستاد.^{۲۰}

سید نیز که قلم ادیبانه و تحریر منشیانه وفا را دیده

از نظر سبک اشعار تذکره چیزی جز ادامه همان سبک بازگشت نیست.

بود از او خواست، پیش او بماند و آثار شعرایی را که در وصف سید یا مسجد توسازش سروده شده بود، گردآوری کند. وفا نیز از این تاریخ- یعنی ۱۲۴۴ هـ ق شروع به نوشتن تذکره کرد و پس‌تر صفا را که خط تحریری زیبایی داشت و آدار کرد، نسخ متعددی از تذکره را بنویسد. «همه نسخه‌های تذکره در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی، نوشته اوست.^{۲۱} چنانکه خود وفا می‌گوید، این پسر «تقریباً بیست هزار بیت از آن نسخه را کتابت کرد.^{۲۲}

ظاهراً این کار به درازا کشید و حتی پس از مرگ وفا وظیفه تکمیل تذکره نیز به عهده صفا افتاد. نسخه‌هایی که زمان حیات وفا نگاشته شده است، سیره و سروده‌های چهل و چهار شاعر ستایشگر سید و نه شاعر مداح و توصیفگر مسجد سید را در برمی‌گیرد. بخش توصیف‌نامه‌های مسجد، در پایان تذکره با نام «رسالة اشعار مسجدیه» آمده است. اما آن تذکره‌هایی که پس از مرگ وفا- یعنی بعد از ۱۲۴۸ هـ استنساخ شده است، ۶

نفر بر سری دارد.

برخی از بزرگانی که آثارشان این تذکره را آراسته است، عبارتند از شمس‌الشعرا سروش اصفهانی، وصال شیرازی، حکیم میرزا علی نوری، ملک الشعرا عندلیب کاشی، نیاز جوشقانی و ملا اردستانی، تذکره در تراجم و شروح، دارای نثری نسبتاً مسجع و گاه متکلف است و جا به جای آن انواع آرایه‌های بدیعی به کار رفته است و وفا از وجه وصفی فعل به صورت صحیح، فراوان سود می‌جوید. براعت استهلال در نثر زندگینامه‌ها، قابل توجه‌تر است. شرح حال هر کس با واژه‌هایی بیان می‌شود که مربوط به پیشه اوست، مانند اصطلاحات منطق، طب و تذهیب. طبع تند و گاه طنز وفا از نثر او پیداست. مثلاً ذیل نام هاشم غسال متخلص به «رونق» گوید: «صورتی است عجیب و هیبتی مهیب. از لون روی و موی، به اهالی اقصی ممالک روس، اشبه است و از اینکه ماده‌اش از کافور مستعمل والدش، متکون گردیده وجودش **دلیلی** موجه... در تشبه اعضااش اینکه لغامه قامت بو شامت، حواصل رنگ خرچنگ چنگ، خفاش چشم، خرگوش پشم، پیل توان و گراز دندان است... سه واسطه خروج انبایش، یکدیگر را هرگز ملاقات نکرده‌اند، کاش والدینش چنین می‌بودند.»^{۲۳}

از نظر سبک، اشعار تذکره چیزی جز ادامه همان سبک بازگشت نیست، از قرائن پیداست اشعاری که در ستایش سید شفقی سروده‌اند، بسیار بیش از مقدار حاضر در تذکره است یکی از قرائن اینکه نام و مشخصات اغلب شعرایی که مؤلف «بیان المفاخر» به‌عنوان مداحان سید از آنها یاد می‌کند در تذکره نیست.^{۲۴} تنکابنی نیز به «دیوانی بزرگ» از ستایشهای سید اشاره می‌کند.^{۲۵} انگیزه‌های تجمع شعرا پیرامون سید و مدح او، گوناگون است، یکی انگیزه مادی دارد:

بر امید بخشش او، هر سخن سنج از وطن

آمده بیرون و ساکن اندر اصفاهان شده^{۲۶}

دیگری از محیط پر آشوب آن روز، به سید پناه

می‌برد:



نخواهم از تو درم پنهانی ده

۷- همان، ص ۲۳۳

که این عطیه، مرا دولتی است جاویدان^{۲۷}

۸- همان، ص ۲۳۳

یکی خانه می خواهد و می گیرد.^{۲۸} دیگری

۹- همان، ص ۲۶۱

به واسطه «خرج زائد بر دخل» به فقر دچار شده

۱۰- همان، ص ۲۶۵

است.^{۲۹}

۱۱- همان، ص ۳۴

۱۲- «وفا و یغما در ارتباط میان زواره و جندق» مرحوم محیط

«وفا» به جز این تذکره، دیوانی نیز داشته است که

طباطبایی یادگارنامه حبیب یغمائی به اهتمام دکتر یوسفی و

شامل غزلیات و قصاید و بویژه هجوهای می شده که

دیگران، انتشارات توس، ۱۳۵۶، ص ۱۷-۳۱۶

مقداری از آنها به دیوان یغما راه یافته است و برخی

۱۳- مآثر، ص ۳۰۸

دیگر نیز به نام شاعری دیگر با تخلص «والا» ضبط

۱۴- همان، ص ۸۹-۱۸۷

و ثبت شده است. در این اهاجی، زبان تند و بی پرده اش

۱۵- رک به مجموعه آثار یغما، تصحیح سیدعلی آل داوود،

آشکار است. و چنانکه یغما در منشآتش تصریح کرده:

انتشارات توس، جلد اول (اشعار) ۱۳۵۷ و جلد دوم (مکاتیب و

«زنده و مرده جماعت، از آن آشفته می شدند». همین

منشآت) ۱۳۶۲ و نیز رک، دیوان سلطان فاجار: تصحیح جواهری

طبع تندش سبب شد که پسر بزرگش، عبدالواسع صفا-

(وجدی)، کتابخانه کوتمبرگ، بی تا

کاتب تذکره-را مورد خشم قرار داد و از حق ارث محروم

۱۶- رک به آتشکده اردستان: ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، چاپ

کرد. شاید یکی از علل جمع نشدن دیوانش نیز همین

آتشکده، تاریخ مقدمه ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۴۲-۶۳۸

طبع تند او باشد. از وفا یک پسر دیگری نیز باقی ماند،

۱۷- «وفا و یغما...» مرحوم محیط طباطبایی، همان منبع، ص ۳۰۸

به نام سید محمد بهشتی، که تنها وارث اسم و رسم پدر

۱۸- همان، ص ۳۰۹

شد و تا بعد از ۱۲۸۰ ه ق نیز زنده بوده است. ظاهراً

۱۹- رک: دوره مجله یغما، ج ۲۹، ص ۶۱۱

خانواده وفا در آخر عمر او پراکنده شدند، «و او سرانجام

۲۰- رک: مآثر، ص ۸۸-۲۷۸

در ماه صفر ۱۲۴۸ ه ق در انزوای مدرسه کاسه گران

۲۱- تاریخ تذکره های فارسی: احمد گلچین معانی، انتشارات

اصفهان، از دنیا رفت»^{۳۱}. در تکیه میرزا رفیعی

کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۱۲

تخت فولاد به خاک سپرده شد.

۲۲- مآثر، ص ۱۷۲

پایرگها

۲۳- همان، ص ۳۲-۱۳۱

۱- رک: بیان المفاخر، نشر کتابخانه مسجد سید اصفهان ۱۳۶۸، ج ۲.

۲۴- بیان المفاخر، ج ۲، ص ۲۳-۱۱۰

۲- ابن سیف الدوله غیر از سیف الدوله ای است که فرزند

۲۵- قصص العلماء، ص ۱۴۵

عضد الدوله و نوه فتحعلی شاه است، در مقاله جداگانه نشان

۲۶- مآثر، ص ۱۲۴

داده ام که چگونه در برخی از کتب تاریخی، این دو باهم مشتبه و

۲۷- همان، ص ۲۷

اصلاً یکی شده اند.

۲۸- همان، ص ۲۰ و ۳۷

۳- سیاستگذاران دوره فاجار، خان ملک ساسانی، انتشارات

۲۹- همان، ص ۱۲۷

بابک، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۶۶ و بعد.

۳۰- وفا و یغما...: مرحوم محیط طباطبائی، ص ۳۱۵

۴- مآثر الباقیه، نسخه عکسی، ص ۴۱

۳۱- تاریخ تذکره های فارسی، ج ۲، ص ۷۰-۶۹ البته استاد محیط

۵- قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، کتابفروشی اسلامی، ص ۱۴۵

طباطبایی- نبیره وفا- تاریخ وفات او را ۱۲۴۹ ه ق می داند. اما در

آتشکده اردستان هم، همان تاریخ اول ذکر شده است.

۶- مآثر، ص ۵۰